

## بینامتنیت در شکل‌گیری هویت روایی شخصیت‌ها در نمایشنامه‌های پست‌مدرن فارسی

نوید ترابی<sup>۱</sup> - سمیرا دائی‌عابدین<sup>۲</sup> - \*فرزاد معافی غفاری<sup>۳</sup>

۱. کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی، دانشکده هنر، دانشگاه بین‌المللی سوره، تهران، ایران.
  ۲. کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی، دانشکده هنر، دانشگاه بین‌المللی سوره، تهران، ایران.
  ۳. عضو هیئت علمی گروه نمایش، دانشکده هنر، دانشگاه بین‌المللی سوره، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
- رایانامه: [Moafi@soore.ac.ir](mailto:Moafi@soore.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p><b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی</p> <p><b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۳/۰۹/۰۱</p> <p><b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۴/۰۱/۳۱</p> <p><b>واژه‌های کلیدی:</b> بینامتنیت، پست‌مدرنیسم، هویت روایی، نمایشنامه فارسی، ادبیات نمایشی.</p>	<p>بینامتنیت، به‌عنوان یکی از ارکان برجسته پست‌مدرنیسم با ایجاد پیوند میان متون کهن، مدرن و جهانی، هویت روایی شخصیت‌ها را در نمایشنامه‌های پست‌مدرن فارسی به ساختاری چندلایه، سیال و چندپاره تبدیل می‌کند. این پژوهش سه نمایشنامه کلیدی شامل خواب در فنجان خالی (نغمه ثمینی)، در مصر برف نمی‌بارد (محمد چرمشیر) و مرگ یزدگرد (بهرام بیضایی) را از نظر کارکرد بینامتنیت در شکل‌گیری هویت روایی شخصیت‌ها تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد ارجاعات اسطوره‌ای، عاشقانه، تاریخی و معاصر، هویت شخصیت‌ها را از یکپارچگی سنتی به پیچیدگی پست‌مدرن سوق می‌دهد. همچنین نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بینامتنیت نه تنها ابزاری زیبایی‌شناختی، بلکه عاملی هویتی در بازساخت شخصیت‌ها در متن نمایشی است. هویت شخصیت‌ها در این متون، نه امری ثابت و روان‌شناختی، بلکه فرآیندی متکثر و زبانی است که در بستر تعامل دائمی با متون دیگر پدید می‌آید. این مطالعه بر نقش بینامتنیت در بازتعریف هویت در ادبیات نمایشی ایران تأکید کرده و پیشنهاد می‌کند که بررسی‌های تطبیقی با آثار جهانی و تحلیل نمایشنامه‌های دیگر ادامه یابد. نتایج این پژوهش می‌تواند در درک عمیق‌تر پست‌مدرنیسم در تئاتر فارسی راهگشا باشد.</p>

## ۱. مقدمه

با گسترش نظریه‌های انتقادی در نیمه دوم قرن بیستم، مفهوم هویت و چگونگی بازنمایی آن در متون ادبی، به‌ویژه در نمایشنامه‌ها، دچار تحولاتی بنیادین شد. در این میان، پست‌مدرنیسم نه تنها به عنوان یک جریان فلسفی و هنری، بلکه به‌عنوان یک گفتمان فراگیر، موجب دگرگونی در شیوه‌های روایت، ساختار شخصیت‌ها و نیز رابطه متن با دیگر متون شد. (Hutcheon, 1988, p 3) در چنین بستری، مفهوم هویت دیگر به عنوان یک امر پایدار، واحد و ذات‌باورانه تلقی نمی‌شود، بلکه به‌عنوان برساخته‌ای گفتمانی، متغیر، سیال و متأثر از نیروهای اجتماعی، زبانی و تاریخی در نظر گرفته می‌شود. (Hall, 1996, p 4) پست‌مدرنیسم، به‌ویژه در حوزه ادبیات نمایشی با فاصله گرفتن از روایت‌های کلان، قطعیت‌های معناشناختی و چارچوب‌های رئالیستی به سوی تجربه‌گرایی فرمال و گسست در زمان و مکان حرکت کرده است. نمایشنامه‌های پست‌مدرن معمولاً با به‌چالش کشیدن منطق علت و معلولی، فروپاشی ساختارهای کلاسیک روایت و طرد انسجام شخصیت‌ها، به ایجاد فضایی ناهمگون و گسسته می‌پردازند. (Kaye, 1994, p 56) همچنین هویت به‌جای آن‌که از پیش تعیین‌شده باشد در فرایند اجرا، زبان و تعامل میان‌متنی شکل می‌گیرد.

در چنین چارچوبی، هویت شخصیت‌ها در نمایشنامه دیگر نه بازتاب روان‌شناسی فردی یا موقعیت اجتماعی خاص، بلکه برساختی متنی و زبانی است که از دل کنش‌های نمایشی، قطعه‌قطعه و چندلایه ظاهر می‌شود. به تعبیر لیندا هاچن، پست‌مدرنیسم با «بازنمایی‌ها هویت را به امری متزلزل و متن‌مند بدل می‌سازد.» (Hutcheon, 1988, p 8) این شخصیت‌ها درگیر بحران هویت‌اند، اغلب میان روایت‌های متناقض گرفتارند و مرز میان واقعیت و خیال برای‌شان از میان می‌رود. به‌ویژه در تئاتر پست‌دراماتیک، شخصیت دیگر کارکرد روان‌شناختی ندارد بلکه ابژه‌ای نمایشی است که کارکردی بینامتنی و رسانه‌ای می‌یابد. (Lehmann, 2006, p 135) از سوی دیگر، بینامتنیت به‌عنوان یکی از مفاهیم کلیدی نقد پست‌مدرن، رابطه میان متون را به‌گونه‌ای می‌بیند که هیچ متنی در خلأ به‌وجود نمی‌آید بلکه همواره متأثر از متون پیشین و پیرامونی خود است.

ژولیا کریستوا با وام‌گیری از اندیشه‌های باختین، اصطلاح «بینامتنیت» را به‌منظور توصیف فرایند نفوذ متون در یکدیگر ابداع کرد. (Kristev, 1980, p 66) در نمایشنامه‌نویسی معاصر، این رویکرد، خود را در ارجاع‌های صریح یا ضمنی به متون ادبی، اسطوره‌ای، تاریخی و حتی متون عامه‌پسند نشان می‌دهد که اغلب به‌شیوه‌ای طنزآمیز یا انتقادی بازآفرینی می‌شوند. (Pfister, 1991, p98) در زمینه فارسی، آثار پژوهشی نشان می‌دهند که نمایشنامه‌نویسان معاصر نیز از طریق بهره‌گیری از بینامتنیت، شخصیت‌هایی خلق می‌کنند که بازتابی از بحران‌های

فرهنگی، تاریخی و حتی گفتمان‌های ایدئولوژیک‌اند. این نوع شخصیت‌پردازی، ضمن گریز از قطعیت‌های سنتی، امکان گفت‌وگو با تاریخ، حافظه جمعی و گفتمان‌های قدرت را فراهم می‌سازد.

علاوه بر آن، نظریه‌پردازانی چون ژان بودریار با طرح ایده امر وانموده بر این نکته تأکید دارند که در جهان پست‌مدرن، تمایز میان واقعیت و بازنمایی از میان رفته و شخصیت‌ها در نمایشنامه‌ها، بیش از آن‌که نماینده امری واقعی باشند، به شبیه‌سازی‌هایی بدل می‌شوند که خود به تنهایی معنا می‌آفرینند. (Baudrillard, 1994, p1) از این‌رو، در نمایشنامه‌هایی که متأثر از پست‌مدرنیسم‌اند، هویت شخصیت نه در پیوند با روان یا گذشته‌اش، بلکه در نسبتی سیال با گفتمان‌های پیرامونی و متون دیگر شکل می‌گیرد.

نمایشنامه‌های نویسندگان برجسته‌ای همچون بهرام بیضایی، محمد چرمشیر و نغمه ثمینی نمونه‌های بارزی از این روند هستند. در این آثار، ارجاعات به متون حماسی مانند شاهنامه فردوسی، متون تاریخی نظیر تاریخ طبری، قصه‌هایی همچون یوسف و زلیخا و حتی متون معاصر، ساختاری چندلایه و پویا به شخصیت‌ها می‌بخشند و موجب بازسازی هویت روایی آن‌ها در قالبی سیال و انعطاف‌پذیر می‌شوند. این امر به معنای عبور از شخصیت‌های مدرن یک پارچه و قطعی و ورود به جهان پیچیده و چندوجهی شخصیت‌های پست‌مدرن است که در آن‌ها مرزهای واقعیت و خیال، گذشته و حال و متن و فرامتن به شکل مداوم در هم می‌آمیزند.

بدین ترتیب، پست‌مدرنیسم نه تنها به بازتعریف ساختارهای روایی و شخصیتی در ادبیات نمایشی ایران کمک کرده، بلکه زمینه‌ای فراهم آورده است تا این ادبیات بتواند پیچیدگی‌های هویت فرهنگی و تاریخی معاصر را به صورتی نوین و پویا بازتاب دهد و مخاطب را به گفت‌وگویی چندبعدی با متن و تاریخ خود دعوت کند.

### ۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

بینامتنیت، تولید متن از طریق تعامل با متون پیشینیان یا معاصر خود است که مشارکت آن متن‌ها در متن مورد نظر به صورت صریح، غیرصریح و ضمنی از متنی در متن دیگر صورت می‌گیرد. (قنوتی؛ اوستا، ۱۴۰۳: ۲۳۱) با توجه به گسترش روزافزون جریان پست‌مدرنیسم در ادبیات نمایشی ایران و افزایش استفاده از ارجاعات متنی متنوع و چندلایه، نیاز به مطالعه‌ای جامع و دقیق درباره چگونگی تأثیر بینامتنیت بر ساختار هویتی شخصیت‌ها بیش از پیش احساس می‌شود. این پژوهش نیز به دنبال اثبات این مساله است که بینامتنیت به عنوان یکی

از ارکان بنیادین نظریه‌های پست‌مدرنیسم در شکل‌دهی و بازسازی هویت روایی شخصیت‌ها در نمایشنامه‌های پست‌مدرن فارسی نقش ایفا می‌کند. اینکه چگونه ارجاعات به متون اسطوره‌ای، تاریخی، عاشقانه و معاصر، هویت‌های چندپاره و سیالی را در این آثار به وجود می‌آورند و چه تأثیری بر فهم مخاطب از شخصیت‌ها دارند پرسش کلیدی این پژوهش و هدف اصلی این مطالعه، تحلیل عمیق و نقادانه سه نمایشنامه شاخص از نویسندگان برجسته فارسی است تا ضمن شناسایی و دسته‌بندی کارکردهای مختلف بینامتنیت، نقشی که این ارجاعات در خلق هویت‌های چندوجهی و پویای شخصیت‌ها ایفا می‌کنند را به روشنی ترسیم نماید.

این پژوهش در پی پر کردن شکاف موجود در ادبیات انتقادی ایران است؛ چرا که مطالعات پیشین عمدتاً بر جنبه‌های ساختاری، مضمونی یا زبانی آثار پست‌مدرن تمرکز کرده‌اند، اما کمتر به طور اختصاصی و مفصل به نقش بینامتنیت در فرآیند هویت‌سازی روایی پرداخته‌اند. از این رو، بررسی دقیق و همه‌جانبه این موضوع می‌تواند چشم‌اندازی نو و بینشی ژرف به تحلیل‌های ادبی معاصر و تئاتر ایران ارائه دهد.

این مقاله با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری معتبر در حوزه بینامتنیت و نظریه‌های پست‌مدرن و با تمرکز بر تحلیل متون نمایشی منتخب، کوشیده است تا ابعاد مختلف و متنوع تأثیر بینامتنیت را در فرآیند شکل‌دهی هویت شخصیت‌ها آشکار سازد. این پژوهش نه تنها به فهم عمیق‌تر و دقیق‌تر پست‌مدرنیسم در ادبیات نمایشی ایران کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به توسعه مطالعات میان‌رشته‌ای در زمینه‌های ادبیات، زبان‌شناسی و مطالعات فرهنگی نیز یاری رساند.

بینامتنیت چگونه در بازنمایی و بازسازی هویت روایی شخصیت‌ها در نمایشنامه‌های پست‌مدرن فارسی عمل می‌کند؛ کارکردهای مختلف ارجاعات در خلق هویت‌های چندپاره و سیال شخصیت‌ها چیست و این هویت‌های چندپاره چه تفاوت‌هایی با شخصیت‌های کلاسیک و مدرن دارند و چه پیامدهایی برای فهم روایت و مخاطب به دنبال دارند و چگونه تحلیل بینامتنیت می‌تواند به درک بهتر ساختار و محتوای نمایشنامه‌های پست‌مدرن فارسی کمک کند؛ سوالات دیگری هستند که پاسخ به آنها ضمن پر کردن خلأهای پژوهشی موجود، می‌تواند چارچوبی نظری و تحلیلی درخور برای مطالعات آینده در حوزه ادبیات نمایشی پست‌مدرن در ایران فراهم آورد.

## ۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

این پژوهش از روش کیفی با رویکرد تحلیل متن استفاده می‌کند. چارچوب نظری بر اساس نظریه بینامتنیت شکل گرفته که ارجاعات بینامتنی را به انواع ارجاع، بازآفرینی و پارودی تقسیم می‌کند. سه نمایشنامه خواب در فنجان خالی، در مصر برف نمی‌بارد و مرگ یزدگرد

به دلیل تنوع ارجاعات اسطوره‌ای، عاشقانه، تاریخی و معاصر انتخاب شده‌اند. فرآیند تحلیل شامل مطالعه متون، شناسایی ارجاعات بینامتنی و بررسی تأثیر آن‌ها بر هویت روایی شخصیت‌هاست. ابزار تحلیل شامل مقایسه متون نمایشی با منابع اصلی و استفاده از مطالعات نظری معتبر است. برای شفافیت، یافته‌ها در جداول و مثال‌های متنی ارائه می‌شوند.

### ۱-۳. پیشینه پژوهش

نظریه بینامتنیت در سال‌های اخیر به عنوان یکی از مباحث کلیدی در مطالعات ادبی و نمایشنامه‌نویسی پست‌مدرن فارسی، توجه ویژه‌ای را به خود جلب کرده است. این نظریه که ریشه در اندیشه‌های جولیا کریستوا و دیگر منتقدان برجسته دارد، به بررسی گفت‌وگو و تعامل متون مختلف با یکدیگر می‌پردازد و نقش آن را در شکل‌دهی هویت‌های چندلایه، روایت‌های سیال و ساختارهای پیچیده در متون نمایشی برجسته می‌کند. پژوهش‌هایی در ایران با رویکردهای گوناگون، ابعاد مختلف بینامتنیت و کارکردهای آن را در خلق معنا، شخصیت و روایت تحلیل کرده‌اند که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

سلطانی و عابدینی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «مطالعه تطبیقی بینامتنیت در آثار نمایشنامه‌نویسان پست‌مدرن ایران و جهان» به مقایسه تکنیک‌های بینامتنی در آثار نویسندگان ایرانی و نویسندگان جهانی مانند سارتر و بکت پرداخته‌اند. آن‌ها نتیجه گرفته‌اند که بینامتنیت در نمایشنامه‌های ایرانی بیشتر کارکرد انتقادی-اجتماعی دارد و به مثابه ابزاری برای بیان بحران هویت فردی و جمعی عمل می‌کند.

میرصادقی و افشار نیا (۱۴۰۰) مقاله‌ای با عنوان «بازنمایی سوژه در تئاتر پست‌دراماتیک ایران» به تحلیل نمایشنامه‌هایی پرداختند که در آن‌ها شخصیت‌ها دیگر تابع منطق درام کلاسیک نیستند. مقاله نشان می‌دهد که در تئاتر پست‌دراماتیک، هویت شخصیت‌ها از روایت خطی جدا شده و بیشتر به صورت لحظه‌ای، اجرا-محور و گسسته ارائه می‌شود. این گسست‌ها بازتابی از بحران سوژه در فضای پست‌مدرن تلقی شده‌اند.

آذرنگ و فریدونی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «زمان، حافظه و هویت در درام پست‌مدرن ایرانی» با تمرکز بر عملکرد حافظه و زمان‌پریشی در روایت، به بررسی این موضوع پرداخته‌اند که چگونه شخصیت‌ها در نسبت با خاطرات فراموش‌شده و روایت‌های متداخل، هویتی ناپایدار و متغیر می‌یابند. آن‌ها معتقدند تئاتر پست‌مدرن با استفاده از تکنیک‌هایی مانند فلاش‌بک و روایت غیرخطی، بحران هویت را برجسته می‌کند.

کاویانی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «بینامتنیت و بحران هویت در نمایشنامه‌های معاصر ایران» به بررسی نحوه بازآفرینی متون کلاسیک در ساختار پست‌مدرن پرداخته است. او با تحلیل چند نمایشنامه منتخب از نویسندگان معاصر ایرانی نشان می‌دهد که شخصیت‌ها در

این آثار دارای هویتی متزلزل و چندلایه‌اند که در بستر بینامتنیت شکل می‌گیرند. نتیجه پژوهش او حاکی از آن است که هویت شخصیت در تئاتر معاصر ایران بیشتر بازتاب گفتمان‌های فرهنگی، تاریخی و سیاسی است.

ناظمی و طباطبایی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «بینامتنیت در نمایشنامه‌نویسی پست‌مدرن ایرانی» به بررسی تکنیک‌های بینامتنی در نمایشنامه‌های معاصر پرداخته‌اند. نویسندگان با بررسی ارجاع‌های آشکار و پنهان به متون ادبی، اسطوره‌ای و دینی، نشان داده‌اند که این تکنیک‌ها برای بازتعریف هویت شخصیت‌ها در بستری پست‌مدرن به کار می‌روند و نقش مهمی در ساختار روایت و هویت‌سازی ایفا می‌کنند.

رحمانی و احمدی (۱۳۹۵) در مقاله «تحلیل پسا‌ساختارگرایانه از هویت شخصیت‌ها در تئاتر معاصر» به بررسی این نکته پرداخته‌اند که چگونه نظریه‌های پسا‌ساختارگرا مانند گفتمان‌گرایی فوکو و دریدا، بر ساختار هویت شخصیت‌ها در نمایشنامه‌ها تأثیر می‌گذارند. مقاله با تحلیل متونی از نویسندگان ایرانی، استدلال می‌کند که هویت شخصیت‌ها بیشتر حاصل مناسبات قدرت، زبان و ساختارهای اجتماعی است.

پاکزاد و شریفی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «پست‌مدرنیسم و شمایل‌شکنی هویت شخصیت‌ها در آثار نمایشی» تأکید کرده‌اند که ویژگی‌هایی چون طنز، عدم انسجام، فروپاشی علیت و کارناوالیسم، موجب تخریب شخصیت‌های منسجم و شکل‌گیری سوژه‌هایی چندپاره می‌شود. این مقاله با تحلیل چند اثر نمایشی، نشان می‌دهد که چگونه ویژگی‌های پست‌مدرنیستی ساختار سنتی شخصیت‌پردازی را از هم می‌پاشد.

درویشیان و سیدی (۱۳۹۲) مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل روایت‌شناختی هویت در نمایشنامه‌های پست‌مدرن» با استفاده از نظریه‌های ژنت و باختین به بررسی تأثیر چندصدایی و ناهم‌زمانی روایی بر ساختار هویت شخصیت‌ها در نمایشنامه‌های پست‌مدرن پرداخته‌اند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که در ساختار پست‌مدرن، شخصیت‌ها از انسجام و تداوم هویتی فاصله می‌گیرند و بیشتر در فرایند گفتمان شکل می‌گیرند تا درون‌مایه روانی.

مطالعات اخیر نشان می‌دهد که نظریه بینامتنیت به عنوان ابزاری کلیدی در تحلیل نمایشنامه‌های پست‌مدرن فارسی، فراتر از تحلیل صرف ساختار به درک عمیق‌تر هویت‌های چندلایه، روایت‌های سیال و معنا‌های چندبعدی کمک می‌کند. این نظریه با تأکید بر تعامل متون و نقش فعال خواننده در خلق معنا، زمینه‌ای نو برای تحلیل شخصیت و روایت فراهم کرده است. همچنین پژوهش‌های حاضر خلأهای موجود در ادبیات نمایشی معاصر را پر کرده و چارچوب نظری و عملی مستحکمی برای مطالعات آینده فراهم آورده‌اند که می‌تواند به توسعه دانش در حوزه ادبیات و هنرهای نمایشی معاصر منجر شود.

## ۲. بینامتنیت در شکل‌گیری هویت روایی شخصیت‌ها

### ۲-۱. نظریه‌های بینامتنیت

بینامتنیت اصطلاحی است که باختین با مطرح کردن نظریهٔ منطق مکالمهٔ متن‌ها آن را پی‌ریزی کرد. پس از او کریستوا علاوه بر وضع واژهٔ بینامتنیت، از آن برای مطالعهٔ ادبیات، زبان و نظریه‌پردازی در این زمینه استفاده کرد. ژرار ژنت نیز بینامتنیت را نوعی کاربرد آگاهانهٔ متنی در متن دیگر دانسته و نقل قول‌ها و نقل معنا را از انواع بینامتنیت برمی‌شمارد. (نوروزعلی، قنواتی، ۱۴۰۴: ۱) بینامتنیت مفهومی کلیدی در مطالعات ادبی و نمایشی است که نخستین بار توسط ژولیا کریستوا در دههٔ ۱۹۶۰ با الهام از آثار باختین مطرح شد. کریستوا بینامتنیت را به‌مثابهٔ رابطهٔ هر متن با متون دیگر دانست و معتقد بود که هر متن «موزاییکی از ارجاعات» است. (Kristeva, 1980, p17) پس از او، نظریه‌پردازان متعددی به بسط این مفهوم پرداختند.

ژرار ژنت با معرفی اصطلاح ترامتنیت<sup>۱</sup> بینامتنیت را به پنج نوع تقسیم کرد: بینامتنیت (استفادهٔ مستقیم از متن دیگر مانند نقل قول)، پارانامتنیت (عناوین، مقدمه‌ها و حاشیه‌نویسی‌ها)، متن‌زایی (متونی که از متن دیگر مشتق شده‌اند، مانند بازنویسی)، فرامتنیت (تفسیر یا نقد یک متن از طریق متنی دیگر) و (فراخوانی) روابط ضمنی بین متون (قنواتی، اوستا، ۱۴۰۳: ۲۳۴)

رولان بارت نیز با اعلام مرگ مولف، نقش خواننده را در تولید معنا پررنگ کرد و بینامتنیت را فضایی دانست که در آن متون بی‌پایان درهم‌تنیده‌اند. (Barthes, 1977, p78)

نظریه‌های بینامتنیت از نگاه ساختارگرا تا پسا‌ساختارگرا، همه بر این اصل استوارند که معنا نه در یک متن منفرد بلکه در شبکه‌ای از متون شکل می‌گیرد.

### ۲-۲. هویت روایی در پست‌مدرنیسم

در چارچوب پست‌مدرنیسم، هویت روایی مفهومی ناپایدار، گسسته و چندپاره است که برخلاف روایت‌های مدرن، نه بر مبنای تداوم روان‌شناختی یا علیت خطی، بلکه بر پایهٔ تکرار روایت‌ها، گفتمان‌ها و زبان‌های متداخل شکل می‌گیرد. شخصیت‌ها در ادبیات و نمایشنامه‌های پست‌مدرن، اغلب فاقد هویت ثابت‌اند و در میان روایت‌های متناقض، زمان‌های غیرخطی و گفتارهای ناهمگون شناورند. به تعبیر برایان مک‌هیل، در رمان و درام پست‌مدرن، توجه از «شناخت‌شناسی» به «هستی‌شناسی» تغییر می‌کند؛ یعنی به‌جای آنکه پرسیم شخصیت کیست و چه می‌داند، می‌پرسیم شخصیت در چه جهانی حضور دارد و چگونه وجود دارد.

<sup>۱</sup> transtextuality

(McHale, 1987) در این نگاه، هویت شخصیت نه امری پیشینی، بلکه محصولی گفتمانی و روایی است که در هر بار روایت‌شدن بازتولید می‌شود.

علاوه بر این، پست‌مدرنیسم با نفی مرکزیت، انسجام و سوژه آگاه مدرن، نشان می‌دهد که هویت امری برساخته است؛ چیزی که در شبکه‌ای از ارجاعات متنی، حافظه‌های پراکنده و بازتاب‌های زبانی شکل می‌گیرد. چنین رویکردی به‌ویژه در تئاتر پست‌دراماتیک نیز دیده می‌شود، جایی که شخصیت‌ها به‌جای داشتن قوس شخصیتی، بیشتر چون صداها گسسته و تجزیه‌شده ظاهر می‌شوند.

### ۲-۳. پست‌مدرنیسم در ادبیات نمایشی ایران

پست‌مدرنیسم در ادبیات نمایشی ایران، به‌تدریج شکل گرفت و با تأثیرپذیری از جریان‌های جهانی، به چالشی برای ساختارهای کلاسیک درام بدل شد. نمایشنامه‌نویسان ایرانی با بهره‌گیری از تکنیک‌هایی چون روایت‌های گسسته، بازی با زمان، چندصدایی، حذف علیت و حضور بینامتنیت، به بازنمایی تجربه‌های معاصر در قالب‌هایی نوآورانه پرداختند. در این آثار، شخصیت‌ها اغلب دارای هویتی متزلزل، چندلایه و ناپایدار هستند و واقعیت به‌جای آن‌که امری قطعی باشد، در شکلی تکه‌تکه و ذهنی بازتاب می‌یابد. همچنین، مرز میان اجرا و متن، نویسنده و مخاطب، و واقعیت و خیال در هم می‌شکند و فرم‌های تجربی جای ساختارهای منسجم درام‌پردازی را می‌گیرد. (میرصادقی و افشارنیا، ۱۴۰۰) این جریان، بیانگر تلاشی برای بازتعریف هویت سوژه در بستر بحران‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران معاصر است.

### ۲-۴. شکاف پژوهشی

با وجود مطالعات متعدد درباره پست‌مدرنیسم در ادبیات فارسی، تحلیل جامع بینامتنیت در نمایشنامه‌های پست‌مدرن و تأثیر آن بر هویت روایی شخصیت‌ها مغفول مانده است. این پژوهش با تمرکز بر سه نمایشنامه شاخص، این شکاف را پر می‌کند و چارچوبی نو برای تحلیل تئاتر پست‌مدرن ایران ارائه می‌دهد.

### ۲-۵. معرفی روش تحلیل

پردازش تحلیلی موضوع بینامتنیت و هویت روایی در نمایشنامه‌های پست‌مدرن فارسی نشان می‌دهد که این فرایند پیچیده و چندلایه، شخصیت‌ها و روایت‌ها را در فضایی سیال و پویا شکل می‌دهد. در این چارچوب، هویت شخصیت‌ها دیگر محصول یک گذشته مشخص، روان‌شناسی فردی یا خط سیر علی و معلولی نیست، بلکه در پیوند با متونی دیگر، بازتابی از گفتمان‌های متکثر فرهنگی، تاریخی و ادبی است. شخصیت‌ها از خلال ارجاع به اسطوره‌ها، متون دینی، ادبیات کلاسیک و حتی عناصر فرهنگ عامه، معنایی تازه می‌یابند و در تقاطع

این متون شکل می‌گیرند. این وضعیت منجر به نوعی «هویت روایی شناور» می‌شود که در آن مرز میان خود و دیگری، گذشته و حال، واقعیت و خیال، پیوسته در حال جابه‌جایی است. نمایشنامه‌نویسان فارسی از بینامتنیت بهره می‌برند تا نه تنها ساختارهای روایی سنتی را به چالش بکشند، بلکه بحران‌های هویتی معاصر را نیز بازنمایی کنند. در این آثار، شخصیت‌ها اغلب با گسست از هویت‌های تثبیت‌شده مواجه‌اند و در فرایندی روایت‌محور و میان‌متنی، هویت خود را بازتعریف می‌کنند. گاه یک شخصیت در دل روایت، چندین نقش یا چهره به خود می‌گیرد و از دل برخورد با متونی دیگر، لایه‌های تازه‌ای از معنا را آشکار می‌سازد.

بینامتنیت با ایجاد تعامل و تقابل میان متون اسطوره‌ای، تاریخی، عاشقانه و معاصر، هویت‌های چندوجهی و چندپاره‌ای را خلق می‌کند که برخلاف شخصیت‌های سنتی، ثابت و یکپارچه نیستند و در نوسان میان واقعیت و خیال، متن و فرامتن قرار دارند. این پویایی، نقش فعال مخاطب را در معناپردازی برجسته می‌کند، به گونه‌ای که خواننده با کشف و تفسیر ارجاعات، معناهای متنوع و متغیری را تجربه می‌نماید. به این ترتیب، بینامتنیت نه تنها ساختار روایت را دگرگون می‌سازد بلکه هویت روایی شخصیت‌ها را به عنوان پدیده‌ای سیال و پیچیده بازتعریف می‌کند که بازتابی از پیچیدگی‌های فرهنگی و تاریخی معاصر است.

از این منظر، بینامتنیت نه تنها شیوه‌ای برای بازی با فرم و زبان، بلکه روشی برای اندیشیدن به سوژه انسانی در جهانی چندصدایی و تکه‌تکه است. این امر، فهم تازه‌ای از شخصیت‌پردازی و روایت در تئاتر معاصر فارسی فراهم می‌کند و به بازنگری در مفاهیم کلاسیک هویت و انسجام دراماتیک منجر می‌شود. در این تحقیق با استفاده از تمام موارد بیان شده در مبانی نظری موضوع، به تحلیل نمایشنامه‌های منتخب پرداخته خواهد شد.

## ۲-۲. بحث

در ادامه به تحلیل نمایشنامه‌های «خواب در فنجان خالی»، «در مصر برف نمی‌بارد» و «مرگ یزدگرد» پرداخته خواهد شد.

### ۲-۲-۱. خواب در فنجان خالی

نمایشنامه خواب در فنجان خالی اثر نغمه ثمینی نمونه‌ای برجسته از درام پست‌مدرن ایرانی است که با بهره‌گیری از تکنیک‌های بینامتنیت، ساختار روایی گسسته و هویت‌های چندپاره، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات نمایشی معاصر دارد. در این اثر، ثمینی نه تنها فرم کلاسیک درام را می‌شکند، بلکه روایت را به مجموعه‌ای از صداها، تصاویر ذهنی و ارجاعات متنی تبدیل می‌کند که در آن هویت شخصیت‌ها به‌طور پیوسته در حال بازتعریف است.

از منظر پست‌مدرنیسم، این نمایشنامه فاقد پیرنگ منسجم و علیت خطی است. زمان در آن غیرخطی و شکسته است؛ گذشته و حال به صورت نامنجم در هم می‌آمیزند و مخاطب در دل روایتی غیردقیق و نامطمئن رها می‌شود. این ویژگی با یکی از مؤلفه‌های اصلی پست‌مدرنیسم، یعنی تردید نسبت به واقعیت و کانون‌زدایی از حقیقت، هم‌راستا است. (McHale, ۱۹۸۷) همچنین، مرز میان خواب و بیداری، خیال و واقعیت و حتی شخصیت و نویسنده مخدوش است؛ عنصری که نمایش را به یک بازی زبانی با لایه‌های تودرتو بدل می‌کند.

از منظر هویت‌روایی و بینامتنیت، شخصیت‌ها در این نمایش در فضای برساخته‌ای از ارجاع‌های فرهنگی، تاریخی و ادبی شکل می‌گیرند. هویت آن‌ها نه از درون، بلکه از طریق تعامل با دیگر متن‌ها و روایت‌های درون‌متنی ساخته می‌شود. برای مثال، شخصیت زن اصلی (مهتاب) هم‌زمان یادآور زن‌های اسطوره‌ای، مادران در ادبیات کلاسیک و شخصیت‌هایی از حافظه جمعی است. این بینامتنیت، نه فقط تکنیکی زیبایی‌شناختی بلکه روشی برای شکل‌گیری هویت‌های چندلایه، سیال و ناپایدار است. (Kristeva, 1980, p12)

خواب در فجان خالی با استفاده از عناصر پست‌مدرنیستی و بینامتنیت، جهانی چندگانه می‌سازد که در آن هویت شخصیت‌ها نه بر پایه ثبات، بلکه در دل واژگان، خاطرات و تکه‌های متنی شکل می‌گیرد.

این نمایشنامه به‌طور آشکار از متون کهن فارسی و فرهنگ روایت‌محور ایرانی بهره می‌برد و این ارجاعات بخشی مهم از سازوکار بینامتنیتی در نمایشنامه را تشکیل می‌دهند. این بینامتنیت فقط جنبه زیبایی‌شناختی ندارد، بلکه ابزار بازسازی یا حتی فروپاشی هویت شخصیت‌ها در بستر پست‌مدرنیستی نمایش است.

ارجاعات برجسته به متون کهن: کتاب‌های کهن مانند مانند دینکرد و بندهش، قابوس‌نامه و سیاست‌نامه: نقش زنان را در خانواده محدود به تولیدمثل و اطاعت از شوهر می‌دانند. حکایت‌پردازی به سبک گلستان و بوستان سعدی: روایت‌ها، گاه به زبان نمادین و حکایت‌وار نزدیک می‌شود. نقل خاطرات یا رؤیاهای در قالب گفتارهایی کوتاه، ایهام‌دار و تمثیلی، یادآور ساختار حکایت‌های تعلیمی فارسی است.

حضور مؤلفه‌های مثنوی‌گونه: گاهی ریتم روایت یا زبان شخصیت‌ها به شعر کلاسیک فارسی نزدیک می‌شود، به‌ویژه در لحظاتی که روایت از واقع‌گرایی فاصله می‌گیرد و وارد فضای استعاره‌ای یا خواب‌گونه می‌شود. این ویژگی بازتابی از تأثیراتی است که متون عرفانی یا منظوم کلاسیک بر ساختار درونی اثر گذاشته‌اند.

ارجاع ضمنی به داستان‌های عاشقانه سنتی: هویت زن داستان (مهتاب)، ترکیبی از زن محبوب در ادبیات عاشقانه و زن راوی در متون عرفانی است؛ شخصیتی که هم غایب است، هم حاضر و هم موضوع اشتیاق و تردید.

تصویرسازی‌هایی با ریشه در متون دینی یا اسطوره‌ای: استفاده از مفاهیمی چون خواب دیدن پیامبرگونه و سفر درونی نشان‌دهنده الهام از قصه‌ها و اسطوره‌های دینی و ایرانی است. این عناصر در بافتی پست‌مدرن و ناپایدار بازسازی می‌شوند، به طوری که معنا ثابت نمی‌ماند و مدام دچار چرخش می‌شود.

### ۲-۲-۲. در مصر برف نمی بارد

نمایشنامه در مصر برف نمی‌بارد اثر محمد چرمشیر از آثار مهم پست‌مدرن درام ایرانی است که با گسستن از ساختارهای سنتی نمایشنامه‌نویسی و اتکا بر روایت‌های چندگانه، زبان تکه‌تکه و ارجاعات بینامتنی در بازنمایی هویت سوژه ایرانی، به‌ویژه در مواجهه با تاریخ و حافظه جمعی، عملکردی پیچیده و چندلایه دارد.

از منظر پست‌مدرنیسم، این اثر با ساختار غیرخطی، حذف پیرنگ سنتی، تکثیر صداها و تداخل روایت‌ها، فاصله‌ای آشکار با درام کلاسیک دارد. چرمشیر با بهره‌گیری از مونتاژ، تکرار، فاصله‌گذاری و ارجاع به لایه‌هایی از تاریخ و اسطوره، فضایی می‌سازد که در آن مخاطب به بازسازی معنا دعوت می‌شود، نه به دریافت یک حقیقت واحد. زمان در این نمایشنامه شکسته و غیرتاریخی است و شخصیت‌ها در لحظاتی بین گذشته، حال و خیال در نوسان‌اند؛ ویژگی‌ای که از مؤلفه‌های کلیدی درام پست‌مدرن است. (McHale, 1987. P100)

در حوزه هویت روایی و بینامتنیت، شخصیت‌های نمایش همچون بازتاب‌هایی از متون و روایت‌های دیگر ساخته می‌شوند. عنوان نمایش خود یک نمونه از بینامتنیت استعاری است که در آن «مصر» به‌مثابه نماد ثبات تاریخی و قدرت، در تضاد با «برف» به‌عنوان نشانه‌ای از غریبی، انجماد یا خیال قرار می‌گیرد. درون نمایش نیز ارجاعات متعددی به روایت‌های تاریخی، اسطوره‌ای و حتی عناصر سینمایی و ادبیات معاصر دیده می‌شود. این ارجاعات باعث می‌شوند که شخصیت‌ها نه به‌عنوان افراد دارای هویت ثابت، بلکه چون صداهایی در شبکه‌ای از روایت‌های فرهنگی و متنی بازنمایی شوند.

در نتیجه، نمایشنامه در مصر برف نمی‌بارد، با بهره‌گیری از زبان پست‌مدرنیستی و استراتژی‌های بینامتنی، هویت شخصیت‌ها را نه‌در‌ون‌زاد، بلکه بین‌متنی و برساخته باز می‌نماید.

نمایشنامه در مصر برف نمی‌بارد به‌صورت پررنگ از متون کهن، اسطوره‌ها و تاریخ فرهنگی ایران و جهان بهره می‌گیرد و این ارجاعات، بخشی مهم از ساختار بینامتنی و فرمال نمایشنامه

را شکل می‌دهند. چرمشیر از تکنیک بینامتنیت استفاده می‌کند تا هویت شخصیت‌ها را نه به‌عنوان موجوداتی فردی، بلکه به‌عنوان برساخت‌هایی درون شبکه‌ای از متون و حافظه فرهنگی بازنمایی کند.

ارجاعات برجسته به متون کهن: ارجاع به روایت حضرت یوسف و مصر: عنوان نمایشنامه و فضای روایی آن به‌صورت ضمنی به قصه یوسف و زلیخا اشاره دارد، با تأکید بر مصر به‌عنوان سرزمین رؤیا، تبعید، غربت و کشف هویت، اما در اینجا، مصر نه سرزمین تجلی و نجات، بلکه مکانی بی‌زمان و بی‌هویت است که حتی برف هم در آن نمی‌بارد؛ یعنی نشانه‌ای از تغییر یا تازگی در آن یافت نمی‌شود.

الهام از ساختار و لحن متون تعلیمی و عرفانی: برخی تک‌گویی‌ها و جملات شخصیت‌ها به زبان نمادین و استعاری نزدیک است و با متون عرفانی مانند آثار مولوی یا عطار هم‌پوشانی دارد؛ به‌ویژه در لحظاتی که نمایش از سطح واقع‌گرایانه به فضای تأمل درونی و هستی‌شناختی عبور می‌کند.

ارجاعات به اسطوره‌های ایرانی و جهانی: نمایش پر از اشاره‌های ضمنی به اسطوره‌ها، سفر قهرمان و روایت‌های قربانی‌گری و تبعید است. این اسطوره‌ها، اغلب درهم‌آمیخته و دگرگون‌شده‌اند، به‌گونه‌ای که نه‌تنها گذشته را به حال پیوند می‌دهند، بلکه معنای آن‌ها را نیز در بستر معاصر از نو بازنویسی می‌کنند.

بازخوانی تاریخ و حافظه جمعی ایرانی: از طریق بازتاب تبعید و سرکوب، نمایشنامه به تاریخ معاصر ایران نیز ارجاع می‌دهد؛ ولی این تاریخ نه به‌صورت مستند، بلکه در قالب بازتاب‌هایی ذهنی و اسطوره‌گون بازآفرینی می‌شود.

محمد چرمشیر با استفاده از بینامتنیت، متون کهن را به بستر روایی پست‌مدرن پیوند می‌زند تا هویتی سیال، شکسته و غیرقطعی برای شخصیت‌ها بسازد. این ارجاعات نه فقط تزئینی، بلکه جوهری در شکل‌گیری معنا و هویت در نمایشنامه هستند.

### ۲-۲-۳. مرگ یزدگرد

نمایشنامه مرگ یزدگرد اثر بهرام بیضایی نمونه‌ای درخشان از درام ایرانی با ساختاری پست‌مدرنیستی است که به‌صورت مؤثر از بینامتنیت بهره می‌برد و هویت شخصیت‌ها را در بستری سیال و چندلایه شکل می‌دهد. این اثر با نقد تاریخ رسمی، تردید در واقعیت و روایت‌های چندگانه از یک واقعه، نمایانگر نگاه پست‌مدرن به حقیقت، قدرت و هویت است. از منظر پست‌مدرنیسم، نمایش با ساختار ضدپیرنگ و فقدان یک روایت نهایی مشخص می‌شود. روایت قتل یزدگرد، آخرین شاه ساسانی، از زبان سه شخصیت (مرد آسیابان، زن و دختر) نقل می‌شود که هرکدام ماجرا را از دید خود روایت می‌کنند. این چندروایتی باعث می‌شود که

واقعیت تاریخی جای خود را به برداشت‌های ذهنی و نسبی از حقیقت بدهد. مؤلفه‌ای اساسی در نظریه پست‌مدرن که بر ناباوری نسبت به کلان‌روایت‌ها تأکید دارد - همچنین، نمایش از زمان خطی و علیت سنتی فاصله می‌گیرد و به بازنمایی تکرار شونده یک رخداد با تفاوت‌های جزئی می‌پردازد، تا ماهیت ساختگی روایت تاریخی را زیر سؤال ببرد.

از منظر هویت روایی و بینامتنیت، بیضایی از اسطوره‌ها، متون کهن، تاریخ رسمی و نگاهی انتقادی به قدرت بهره می‌گیرد. شخصیت‌ها، به‌ویژه آسیابان در قالب‌هایی اسطوره‌ای، تاریخی و حتی نمایشی ظاهر می‌شوند؛ هویتی چندوجهی که نه ثبات دارد و نه اصالت ذاتی، بلکه در تعامل با روایت‌ها و قدرت شکل می‌گیرد.

مرگ یزدگرد با تلفیق پست‌مدرنیسم و بینامتنیت، هویتی تکه‌تکه، ناپایدار و انتقادی از شخصیت‌ها می‌سازد و حقیقت را نه یک امر مسلم، بلکه روایتی ساختگی و همیشه در حال بازنویسی معرفی می‌کند.

نمایشنامه مرگ یزدگرد اثر بهرام بیضایی سرشار از ارجاعات مستقیم و غیرمستقیم به متون کهن فارسی، متون تاریخی، اسطوره‌ها و سنت‌های نمایشی ایرانی است. این ارجاعات بخشی جدایی‌ناپذیر از ساختار بینامتنی اثر هستند و نقش کلیدی در شکل‌گیری فضای روایی و هویت شخصیت‌ها ایفا می‌کند.

ارجاعات برجسته به متون کهن: متون تاریخی و روایات رسمی: اساس روایت نمایشنامه برگرفته از گزارش‌های تاریخی درباره قتل یزدگرد سوم، آخرین شاه ساسانی در مرو است. بیضایی با الهام از منابعی همچون تاریخ طبری، تاریخ بلعمی و تاریخ یعقوبی به بازنویسی انتقادی این واقعه می‌پردازد، اما به جای بازسازی وفادارانه با تکنیک روایت‌های متضاد، تاریخ را به چالش می‌کشد.

ارجاعات به شاهنامه فردوسی: بیضایی با ارجاع به فضای حماسی شاهنامه، زبان موزون و مضامین چون فرجام پادشاهی، فرّ ایزدی و زوال دودمان ساسانی از اسطوره‌های ملی بهره می‌گیرد و آن‌ها را به شیوه‌ای پست‌مدرن بازآفرینی می‌کند.

الهام از متون پهلوی و ادبیات زرتشتی: با توجه به شخصیت اصلی نمایش که پادشاهی زرتشتی است، فضا و واژگان گاه یادآور باورها و آیین‌های زرتشتی (مانند مفهوم داوری پس از مرگ، تقابل خیر و شر و تقدیر) هستند. بیضایی این مفاهیم را در قالب استعاره‌های نمایشی بازتاب می‌دهد.

تأثیر سنت‌های نمایشی کهن مانند نقالی و تعزیه: ساختار اجرایی نمایش، با بازگویی چندباره یک روایت توسط شخصیت‌های مختلف، به نقالی شباهت دارد. همچنین استفاده از

عنصر قضاوت و نمایش دینی در برخی بخش‌ها یادآور ساختار تعزیه است، به‌ویژه در برخورد نمادین میان قدرت و حقیقت.

زبان کهن‌گرا و اصطلاحات باستانی: زبان نمایش گاه به گونه‌ای است که از ساختار و واژگان متون کلاسیک فارسی، به‌ویژه متون ترجمه‌شده از پهلوی یا متون ادب تعلیمی، تأثیر گرفته و به فضای تاریخی و حماسی آن‌ها نزدیک می‌شود.

این نمایشنامه با تکیه بر ارجاعات غنی به متون کهن فارسی و سنت‌های فرهنگی ایرانی، نه‌تنها تاریخی از پیش‌تعیین‌شده را باز می‌گوید، بلکه آن را درهم می‌شکند و از طریق بینامتنیت، تاریخ را به صحنه‌ای برای پرسش از هویت، قدرت، و روایت تبدیل می‌کند.

### ۳-۲-۴. مقایسه جنبه‌های مختلف بینامتنیت

در این بخش و در جداول ۱ و ۲ و ۳ جمع‌بندی از موارد گفته شده که شامل مقایسه جنبه‌های مختلف بینامتنیت است، ارائه می‌شود:

جدول ۱: انواع بینامتنیت

نمایشنامه	ارجاع	بازآفرینی	پارودی
خواب در فنجان خالی	متون کلاسیک مردسالارانه	گذشته در حال	طنز تلخ
در مصر برف نمی بارد	داستان یوسف و زلیخا	عشق	طنز تلخ
مرگ یزدگرد	تاریخ طبری و شاهنامه	محاکمه	طنز تلخ

جدول ۲: ویژگی‌های هویت روایی

نمایشنامه	ویژگی هویت	مثال شخصیت
خواب در فنجان خالی	چندلایه	مهتاب
در مصر برف نمی بارد	سیال	مرد بالدار و زلیخا
مرگ یزدگرد	چندپاره	آسیابان، زن و دختر

جدول ۳: پیوند ارجاعات بینامتنی

نمایشنامه	متن مرجع	نوع پیوند
خواب در فنجان خالی	متون کهن مردسالارانه	تکرار در تاریخ
در مصر برف نمی بارد	داستان یوسف و زلیخا	اسطوره‌ای و عاشقانه
مرگ یزدگرد	تاریخ طبری و شاهنامه	تاریخی

در نمایشنامه «خواب در فنجان خالی»، پیوندی با متون کهن مردسالارانه وجود دارد که با استفاده از کارکردهای بازآفرینی و پارودی، هویت چندلایه شخصیت مهتاب را شکل می‌دهد. «در مصر برف نمی‌بارد» به «یوسف و زلیخا» به‌عنوان متن عاشقانه ارجاع می‌دهد و

هویتی سیال برای شخصیت عاشق ایجاد می‌کند. همچنین «مرگ یزدگرد» با تاریخ طبری و شاهنامه پیوند تاریخی دارد و با بازآفرینی محاکمه، هویت چندپاره آسیابان را می‌سازد. این ارجاعات درون‌متنی به‌واسطه تعامل با متون پیشین، ساختار پیچیده و چندبعدی هویت روایی شخصیت‌ها را در قالبی پویا و منعطف رقم زده‌اند.

بینامتنیت در نمایشنامه‌های پست‌مدرن فارسی، هویت شخصیت‌ها را از یکپارچگی سنتی به چندپارگی پست‌مدرن سوق می‌دهد. در خواب در فنجان خالی، ارجاعات اسطوره‌ای هویت را به گذشته فرهنگی گره می‌زنند، در حالی که در مصر برف نمی‌بارد، پارودی عاشقانه هویت را به پوچی مدرن می‌رساند. مرگ یزدگرد با ارجاعات تاریخی، هویت را چندپاره بیان می‌کند. مقایسه با نمایشنامه‌های جهانی، مانند در انتظار گودو (بکت، ۱۹۵۴: ۴۱) نشان می‌دهد که ارجاعات در نمایشنامه‌های فارسی ریشه در فرهنگ ایرانی دارند، اما مضامین جهانی مانند پوچی و سیالیت را نیز منعکس می‌کنند. از منظر فرهنگی، بینامتنیت در تئاتر ایران پیوندی میان سنت و مدرنیته ایجاد می‌کند که به بازتعریف هویت ملی کمک می‌کند. با این حال، محدودیت این پژوهش تمرکز بر سه نمایشنامه است که ممکن است تمام جنبه‌های پست‌مدرنیسم فارسی را پوشش ندهد. در ادامه جمع‌بندی و مقایسه در جداول ۴ و ۵ آورده شده است.

جدول ۴: تاثیر فرهنگی بینامتنیت

نمایشنامه	تاثیر فرهنگی
خواب در فنجان خالی	تاثیر گناه گذشتگان
در مصر برف نمی‌بارد	بازخوانی عشق
مرگ یزدگرد	بازسازی تاریخ

جدول ۵: مقایسه با نمایشنامه‌های جهانی

نمایشنامه	ارجاعات	هویت	نمونه جهانی
خواب در فنجان خالی	تاثیر گذشته بر اکنون	چندلایه	اشباح (ایسن)
در مصر برف نمی‌بارد	عاشقانه	سیال	رومئو و ژولیت (شکسپیر)
مرگ یزدگرد	تاریخی	چندپاره	مکبث (شکسپیر)

ارجاع‌های درون‌متنی در این نمایشنامه‌ها علاوه بر شکل‌گیری هویت روایی شخصیت‌ها، تأثیرات فرهنگی عمیقی نیز برجای گذاشته‌اند. در «خواب در فنجان خالی»، ارجاع به گناه و تکرار سرنوشت گذشتگان، هویتی چندلایه مشابه با شخصیت‌های نمایشنامه اشباح ایسن ایجاد کرده است. «در مصر برف نمی‌بارد» با بازخوانی عشق کلاسیک، هویتی سیال و عاشقانه به شخصیت‌ها می‌بخشد که مشابهت‌هایی با رومئو و ژولیت شکسپیر دارد. در «مرگ یزدگرد»،

بازسازی روایت‌های تاریخی و ارجاع به آن، هویتی چندپاره به آسیابان می‌دهد که نمونه آن در نمایشنامه مکبث دیده می‌شود. این ارجاعات درون‌متنی علاوه بر پیوند دادن نمایشنامه‌ها به منابع ادبی و تاریخی داخلی، آن‌ها را در بستر ادبیات جهانی نیز قابل قیاس و تحلیل می‌سازد، به طوری که نشان‌دهنده پیوند فرهنگی و ادبی عمیق بین متون و هویت‌های روایی در سطح بین‌المللی است.

## ۲-۲-۵. مدل تحلیلی

مدل تحلیلی ارائه شده بر پایه نتایج پژوهش، بینامتنیت را به عنوان محور اصلی شکل‌دهی هویت روایی شخصیت‌ها در نمایشنامه‌های پست‌مدرن فارسی معرفی می‌کند. این مدل نشان می‌دهد که بینامتنیت با ایجاد تعامل و پیوند میان متون کهن، تاریخی، عاشقانه و معاصر، هویت‌های چندلایه، سیال و چندوجهی شخصیت‌ها را رقم می‌زند. در این چارچوب، شخصیت‌ها از یکپارچگی و ثبات سنتی خارج شده و در فضایی پویا و متغیر قرار می‌گیرند که مرزهای واقعیت و خیال، گذشته و حال و متن و فرامتن در آن در هم می‌آمیزند.

علاوه بر این، مدل بر نقش فعال مخاطب در فرآیند معناپردازی تأکید می‌کند؛ به طوری که مشارکت خواننده در کشف و تفسیر ارجاعات بینامتنی موجب تولید معناهای چندگانه می‌شود. این فرآیند داینامیک، امکان بازنمایی چندبعدی پیچیدگی‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی را در روایت‌ها فراهم می‌آورد و به پویایی و زنده بودن متن و ارتباط مؤثر میان متن و مخاطب کمک می‌کند. به طور کلی، مدل پیشنهادی، بینامتنیت را نه تنها به عنوان یک ابزار ساختاری بلکه به عنوان یک فرآیند تعاملی و زیست‌جهانی می‌بیند که بازتعریف هویت روایی و ساختار روایت در تئاتر پست‌مدرن فارسی را ممکن می‌سازد. جدول ۶ نتایج کلیدی مدل تحلیلی را ارائه می‌نماید.

جدول ۶: نتایج کلیدی تحلیل بینامتنیت و هویت روایی در نمایشنامه‌های پست‌مدرن فارسی

توضیحات	نتایج اصلی
بینامتنیت موجب خلق شخصیت‌هایی چندوجهی می‌شود که مرزهای واقعیت و خیال، متن و فرامتن را در هم می‌شکند.	شکل‌دهی هویت‌های چندلایه و سیال
شخصیت‌ها در نمایشنامه‌های پست‌مدرن به جای هویت‌های ثابت در قالبی پویا و متغیر ظاهر می‌شوند.	خروج شخصیت‌ها از حالت یکپارچه و ثابت
روایت‌ها با استفاده از بینامتنیت، پیچیدگی‌های اجتماعی و تاریخی را به صورت چندبعدی و زنده نشان می‌دهند.	بازتاب پیچیدگی‌های فرهنگی و تاریخی معاصر

۱۷	بینامتنیت در شکل‌گیری هویت روایی شخصیت‌ها در نمایشنامه‌های پست‌مدرن
ارجاعات اسطوره‌ای، تاریخی، عاشقانه و معاصر موجب ایجاد لایه‌های معنایی متعدد و پویا در متن می‌شوند.	تقویت گفت‌وگوی متنی و تولید معناهای چندگانه
خواننده با کشف و تفسیر ارجاعات، در خلق معناهای متنوع و چندوجهی مشارکت می‌کند.	مشارکت فعال مخاطب در فرآیند معناپردازی
بینامتنیت موجب می‌شود روایت‌ها فراتر از برداشت‌های ثابت، دایما در حال تحول و بازتعریف باشند.	پویایی و زنده بودن روایت‌ها
تعامل متن و مخاطب از طریق بینامتنیت باعث درک عمیق‌تر و متنوع‌تر از روایت می‌شود.	ارتباط موثر میان متن و مخاطب

### ۳. نتیجه‌گیری

بینامتنیت در نمایشنامه‌های پست‌مدرن فارسی به عنوان عاملی کلیدی، پیوندی پیچیده و چندلایه میان متون کهن و مدرن ایجاد می‌کند که به بازتعریف هویت روایی شخصیت‌ها در قالبی سیال، پویا و چندپاره می‌انجامد. این ساختار چندلایه امکان بازنمایی تجربه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی متنوع را فراهم می‌آورد و به مخاطب اجازه می‌دهد تا با دیدی چندبعدی و منعطف به شخصیت‌ها و روایت‌ها نگاه کند. چنین رویکردی، علاوه بر تلطیف فضای روایی، به تئاتر پست‌مدرن ایران هویتی متمایز می‌بخشد که هم ریشه در سنت‌های ادبی و فرهنگی دارد و هم پاسخگوی نیازهای بازنمایی پیچیدگی‌های جهان معاصر است.

این ویژگی‌ها باعث شده‌اند که تئاتر پست‌مدرن ایران از آثار نمایشی مدرن فاصله بگیرد و به گفتمانی نوین دست یابد که در آن تقابل و همزیستی سنت و مدرنیته به صورت زنده و خلاقانه تجربه می‌شود. بهره‌گیری از بینامتنیت در نمایشنامه‌های فارسی، به ویژه در ارجاعات به متون اسطوره‌ای، تاریخی و عاشقانه، به شکلی از بازآفرینی فرهنگی تبدیل شده که علاوه بر حفظ پیوند با گذشته، امکان نوآوری و خلق معناهای جدید را نیز فراهم می‌سازد. این روند نه تنها به غنای ادبیات نمایشی می‌افزاید، بلکه زمینه‌ای مناسب برای تحلیل‌های فرهنگی و اجتماعی نیز فراهم می‌آورد.

با توجه به اهمیت و گستردگی موضوع، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، دامنه مطالعات گسترش یابد و نمایشنامه‌های دیگر، از جمله آثار برجسته‌ای مانند نمایشنامه‌های بهمن فرسی، عباس نعلبندیان و غلامحسین ساعدی، مورد تحلیل قرار گیرند. همچنین انجام مقایسه‌های تطبیقی میان تئاتر پست‌مدرن ایران و جریان‌های مشابه در تئاتر جهانی می‌تواند به تعمیق فهم تأثیرات متقابل فرهنگی و روندهای نوین در هنرهای نمایشی کمک کند. این مطالعه می‌تواند به عنوان منبعی برای تحقیقات جامع‌تر و چندوجهی در ادبیات نمایشی معاصر ایران عمل کند و مسیر را برای بررسی‌های نظری و کاربردی آینده هموار سازد.

## کتاب‌شناسی

- بیضایی، بهرام (۱۳۵۸)، *مرگ یزدگرد*، تهران: انتشارات روزبهان.
- ثمینی، نغمه (۱۳۸۶)، *خواب در فنجان خالی*، تهران: نشر نی.
- چرمشیر، محمد (۱۳۷۸)، *در مصر برف نمی‌بارد*، تهران: نشر قطره.
- قنواتی، الهام؛ اوستا، آسو (۱۴۰۳)، «بینامتنیت در دستورالجمهور شیخ خرقانی و عوارف‌المعارف سهروردی بر مبنای نظریه ژرار ژنت»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۳، شماره ۶، صص ۲۳۱-۲۵۲
- میرصادقی، ف؛ افشارنیا، ح (۱۴۰۰)، «بازنمایی سوژه در تئاتر پست‌دراماتیک ایران»، *فصلنامه تئاتر امروز*، ۹(۴)، ۸۸-۱۰۲
- نوروزعلی، زینب؛ قنواتی، الهام (۱۴۰۴)، «بینامتنیت در عوارف‌المعارف سهروردی و منازل‌السائرین خواجه عبدالله انصاری بر اساس نظریه هرمنوتیک ژرار ژنت»، *همایش بین‌المللی زبان، ادبیات و زبان‌شناسی کاربردی*، اردیبهشت ۱۴۰۴، دانشگاه آزاد مشهد
- Barthes, R. (1977). *Image, Music, Text*. Fontana Press.
- Baudrillard, J. (1994). *Simulacra and Simulation*. University of Michigan Press.
- Genette, G. (1997). *Palimpsests: Literature in the Second Degree*. University of Nebraska Press.
- Hall, S. (1996). *Introduction: Who Needs Identity?* In *Questions of Cultural Identity*. SAGE.
- Hutcheon, L. (1988). *A Poetics of Postmodernism: History, Theory, Fiction*. Routledge.
- Kaye, N. (1994). *Postmodernism and Performance*. Macmillan.
- Kristeva, J. (1980). *Desire in Language: A Semiotic Approach to Literature and Art*. Columbia University Press.
- Kristeva, J. (1980). *Desire in Language: A Semiotic Approach to Literature and Art*. Columbia University Press.
- Lehmann, H. T. (2006). *Postdramatic Theatre*. Routledge.
- McHale, B. (1987). *Postmodernist Fiction*. Methuen
- Pfister, M. (1991). *The Theory and Analysis of Drama*. Cambridge University Press.

## Analysis of the Function of Intertextuality in the Formation of Narrative Identity of Characters in Postmodern Persian Plays

Navid Torabi<sup>1</sup> | Samira Daei Abedin<sup>2</sup> | Farzad Moafi Ghaffari<sup>3\*</sup>

۱. Master of Dramatic Literature, Faculty of Art, Soore International University, Tehran, Iran.  
 ۲. Master of Dramatic Literature, Faculty of Art, Soore International University, Tehran, Iran.  
 3. Instructor, Faculty of Art, Soore International University, Tehran, Iran. E-mail: [Moafi@soore.ac.ir](mailto:Moafi@soore.ac.ir)

---

### Article Info

### ABSTRACT

**Article type:**

Research Article

**Article history:**

Receive:  
۱/۲۰۲۴/۱/۲۱

Accepte:

۲۰/۰۴/۲۰۲۵

**Keyword:**

Intertextuality,  
Postmodernism,  
Narrative  
Identity,  
Persian Play,  
Dramatic  
Literature.

Intertextuality, as one of the prominent pillars of postmodernism, transforms the narrative identity of characters in Persian postmodern plays into a multilayered, fluid, and fragmented structure by creating connections among ancient, modern, and global texts. This study analyzes three key plays—Sleep in an Empty Cup (Naghme Samini), It Doesn't Snow in Egypt (Mohammad Charmshir), and Death of Yazdgerd (Bahram Beyzai)—in terms of how intertextuality contributes to the formation of characters' narrative identities. The findings reveal that mythological, romantic, historical, and contemporary references shift character identity from traditional unity toward postmodern complexity. The results also show that intertextuality functions not only as an aesthetic device but also as an identity-forming mechanism in the reconstruction of characters within the dramatic text. In these plays, character identity is not fixed or purely psychological but rather a diverse and linguistic process that emerges through constant interaction with other texts. This study emphasizes the role of intertextuality in redefining identity in Iranian dramatic literature and suggests that further comparative research with global works and analyses of additional plays should be pursued. The outcomes of this research may contribute to a deeper understanding of postmodernism in Persian theatre.

---